

# گزارش حضور سرکار آرانی

در

## مدرسه خرد

گزارشی خانم‌ها ابدی، باغ گلشنی، پنابادی، پورطاهری و شریفی نژاد  
(معلمین مجموعه آموزشی حضرت جوادالائمه (ع) یزد) از نشست معلمان و مدیران مدرسه خرد تهران  
با حضور جناب آقای دکتر سرکار آرانی (۱۹ اسفند ماه ۱۳۹۷)



پداگوژی دنیای امروز را پداگوژی شنیدن می‌نامند. در دنیای امروز معلمی توان‌مندتر و اثربخش‌تر است که گوش شنواتری داشته باشد.

این پداگوژی چه‌گونه می‌تواند از جنس شنیدن باشد و فراتر از سخنرانی به صحنه‌پردازی یادگیر مبدل شود. ما چه‌طور معلمان را آموزش دهیم تا یاد بگیرند در تعامل با هم قرار گیرند و گوش شنواتری داشته باشند؟ یعنی به بچه‌ها بیشتر توجه کنند تا به کتاب درسی. نسبت به انباشت دانش کمتر حریص باشند و به دانش‌آموزان و شرایط آن‌ها بیشتر توجه کنند. تاکید بیشتر را به بهره‌گیری از دانش بگذارند و این فرصت را به دانش‌آموزان بدهند تا تمرین و از دانشی که دارند، استفاده کنند. در آزمون‌های بین‌المللی نیز تاکید بر تمرین مهارت‌های حل مسئله و بهره‌گیری از دانش و توانایی سازماندهی مجدد آن‌ها است.

مسئله امروز تعلیم و تربیت این نیست که ما نسبت به کسب دانش حریص باشیم و یا نگرانی ما این باشد که نکند مسئله‌ای در کتاب علوم پایه دوم آمریکا یا چهارم ژاپن باشد که ما از آن غفلت کرده باشیم؟! بلکه مسئله اساسی‌تر این است که «شما با آن‌چه که می‌دانی چه می‌توانی بکنی؟» و اگر این چیزی که می‌دانی نسبتی با مسئله روز جامعه و زندگی شما نداشته باشد، این دانستن یا دانش نیست! اگر هم باشد دانش مرده است! و شما به دانش زنده نیاز دارید. حال چه دانشی زنده است؟! دانشی که از درگیری شما برای حل مسئله در متن عمل و زندگی شما بیاید. مسئله شما باشد نه مسئله سنگاپور یا ژاپن یا فنلاند!

به هر حال بهسازی آموزش، ضرورت قطار در حال حرکت تربیت ما است، و این مسئله زندگی حرفه‌ای من را ساخته است. امروز هم مصدع شما شده‌ام به جهت این وجه حرفه‌ای و مسئله‌ای که دارم. البته شما نیز مسئله‌های بسیار دیگری دارید. از جمله این که:

۱- بسیاری از چیزهایی که ما می‌خوانیم و می‌نویسیم و می‌گوییم و با آن امتحان می‌دهیم و تست می‌گیریم، اساساً آموزش‌مان برای ارزیابی (assessment) است نه ارزیابی برای یادگیری بیشتر!

۲- شکاف انتظارات خانواده با محتوا و نیاز و علایق بچه‌ها و مدرسه.

۳- کارهایی که ما هر روز با عنوان کارگزاران آموزشی انجام می‌دهیم با انتظارات مدیران ما چه نسبتی دارد و آن‌چه مدیران انتظار دارند طبیعتاً از جلوه و جایگاه دیگری است. لذا مدام می‌خواهیم از خوب به عالی و از

عالی به عالی‌تر برویم و کمتر فرصت می‌کنیم که محتوای خوب بودن و عالی بودن را یاد بگیریم. به چه کسی می‌گوییم معلم خوب؟ یا براساس چه ملاکی می‌گوییم علوم خوب؟ ریاضیات خوب؟ کلاس درس خوب؟ اصلاً ارتباط این‌ها با زندگی ما چیست؟

اگر تعاملات هر روزه ما درباره این موضوعات نباشد و غیر از این باشد می‌شود کوشش زنده برای دانش مرده! یعنی پزشکی هست اما پزشکی بدون درمان! نکند از صبح تا شب همه ما پزشکان حاذقی باشیم اما درمانی نداشته باشیم؟! لذا امروز یک اصطلاحی در دنیا داریم: «دنیایی تغییر! با بهبودی کم؟!» تغییراتی در نظام آموزشی می‌بینیم اما کو بهبودی؟!!

ما بهتر است مسئله خودمان را پیدا کنیم و به خوبی تعریف کنیم. مسئله آموزش آمریکایی‌ها برای فرهنگ خودشان مسئله است و راه‌حل‌های آن‌ها نیز مختص خودشان است.

بنابراین اولین سوالی که من در دفتر مدیر هر مدرسه‌ای در هر جای جهان می‌پرسم این است که نقشه جغرافیایی که بچه‌های شما به مدرسه می‌آیند را به من نشان دهید! مدیر مدرسه خرد در دفترش دو نقشه لازم دارد: نقشه اول بچه‌های خرد از کدام نقاط جغرافیای تهران می‌آیند؟

و هر معلمی نیز بهتر است از این نقشه در ارتباط با مثلاً سی دانش‌آموز خودش آگاه باشد. نقشه دوم: معلمان این مدرسه از کدام قسمت‌های تهران می‌آیند؟ گستره خزانه لغات معلمان و دانش‌آموزان و نقاط جغرافیای زندگی و فرهنگی در کیفیت تعامل آن‌ها موثر است.

آیا ما در مجتمع آموزشی خرد، مکانیزم بهسازی مستمر آموزش داریم و اگر داریم این مکانیزم بهسازی مستمر آموزش چه ویژگی‌هایی دارد و چه‌گونه عمل می‌کند؟

یکی از کارها این است که بعضی وقت‌ها هم باید هرس کنیم! چرا؟ چون در جهان امروز، کمتر کسی می‌پرسد آقای دکتر ما این همه کار کردیم، دیگر چه کار کنیم؟! این فقط خاص جوامع ماست که این پرسش‌ها را می‌کنند. در جهان امروز، پاسخ پرسش شما این است که بگردید و ببینید «من چه کارهایی را نکنم» هرس کردن، جرات می‌خواهد و ما این جسارت را معمولاً نداریم. توصیه‌ام به مدیران این است که بروید ببینید چه کارهایی را نکنید. با شهامت اعلام کنید که مثلاً خرد از مهر ۱۳۹۸ این کارها را هرس خواهد کرد!

حال چه دانشی زنده است؟! دانشی که از درگیری شما برای حل مسئله در متن عمل و زندگی شما بیاید. مسئله شما باشد نه مسئله سنگاپور یا ژاپن یا فنلاند!

اجتماعی است.  
جنس واقعه و عملی  
می یابیم که تربیت از  
شهود می کنیم. در  
تربیتی را کشف و  
درس دیگری آنات  
در آینه کلاس

ما از پداگوژی‌های مختلفی می‌آییم ولو این که در آداب و رسوم واحدی فکر کنیم یا سیر کنیم یا زندگی کنیم یا کار کنیم. بنابراین به رسمیت شناختن گوناگونی‌ها لازم است. این وظیفه ما است که این فرصت‌های یادگیری را ارج بنهیم و گسترش بدهیم و مکانیزی برای پاسخ و حمایت از نیازهای معنوی آن‌ها فراهم آوریم. این‌ها مدرسه را یادگیرنده می‌کند و در این راه به رسمیت شناختن حق انتخاب معلمان مهم است.

درس پژوهی ایده‌ای است که این تنوع را به رسمیت می‌شناسد. در درس پژوهی این که به مقصد رسیده‌ای بتواند دیگرانی را راهنمایی کند، متصور نیست؛ بلکه هم‌اندیشی و گفت‌وگو درباره شواهد عینی بنیان آن را می‌سازد. این نکته مهمی است بدون «دیگری» زبان، فهم و بازاندیشی معنی دقیق خود را پیدا نمی‌کند.

توجه هم داشته باشید که همه بحث درباره پداگوژی است. درس پژوهی و اقدام پژوهی یا هر مکانیسم دیگری که شما در بهسازی آموزش مدرسه‌تان دارید، بیش از معلم، به فرایند معلمی که احتمالاً در گفته‌ها و شنیده‌های کلاس درس می‌آید، توجه دارد.

درس پژوهی نوعی تعامل خلاق و بازاندیشی راه‌گشا در راه طی شده علم، هنر آموزش و یادگیری است. درس پژوهی آینه گردانی است. در آینه دیگری خود را تماشا می‌کنیم. در آینه دیگری نحوه تعامل خود را با دانش‌آموزان پیدا می‌کنیم. در آینه کلاس درس دیگری آنات تربیتی را کشف و شهود می‌کنیم. در می‌یابیم که تربیت از جنس واقعه و عملی اجتماعی است. ما شاید بیشتر در کلاس، کتاب تدریس می‌کنیم. کتاب تمام می‌کنیم، نگران بودجه‌بندی کتاب هستیم که البته مهم است، ولی تربیت امر دیگری است، پیچیده و دشوار.

برای بهسازی آموزش بیش از دانش‌آموزان لازم است متوجه روش‌های یادگیری معلمان باشیم. معلمان چه‌گونه یاد می‌گیرند. شجاعت یادگیری معلمان جرات و شوق لازم را برای یادگیری دانش‌آموزان فراهم می‌آورد. وقتی ما یاد می‌گیریم، بچه‌های ما هم یاد می‌گیرند. هنگامی که معلم می‌آموزد، دانش‌آموزان او نیز یاد می‌گیرند. وقتی معلم یادگیری را متوقف می‌کند در واقع از خود برای تدریس سلب صلاحیت کرده است.

شاید بپرسید چرا باید در درس کاوی محتوای کلاس درس را پیاده کرده و به شکل متن درآورد. پاسخ این است که

این هرس کردن امکاناتی فراهم می‌کند، ناپ ناپ.

گفت‌وگوی بین‌المللی میان معلمان به این توانایی هرس کردن یاری می‌رساند، یعنی دیالوگ فراتر از مرزهای بین معلم‌ها، اما شرطش این است که ما واقعا بین خودمان این دیالوگ را داشته باشیم. نمی‌دانم

چه قدر فرصت دارید که با هم گفت‌وگو کنید. گفت وگو درباره نیازهای بچه‌ها، انتظارات والدین، شرایط زیستی، تربیتی و اخلاقی جامعه. چه قدر فرصت دارید سرکلاس‌ها بروید و بچه‌های‌تان را در شرایط متفاوت ببینید. معلم فارسی بروید و ببیند که این زهرا، این فاطمه، این زینب، سر کلاس ریاضی چه می‌کند؟ معلم هنر که نتوانسته با بعضی از دانش‌آموزان ارتباط اثربخشی برقرار کند! بروید سر کلاس علوم و آن‌ها را در شرایط متفاوت یادگیری مشاهده کند و ببیند وقتی در کلاس فارسی هستند با وقتی که در کلاس درس علوم هستند، رفتارشان چه تفاوتی دارد با زمانی که در کلاس درس هنر هستند؟ از معلم‌های دیگر بخواهد تا فاطمه را در کلاسش ببیند و نظر بدهند. واقعا چه قدر این دیالوگ‌ها بین ما رایج است و چه‌گونه می‌توان این فرهنگ یادگیری را میان خود گسترش دهیم؟!

به‌خاطر داشته باشید که وقتی شما یاد می‌گیرید، دانش‌آموزان شما نیز ترغیب می‌شوند بیاموزند. با گذشتن از این سطح شما قادر می‌شوید

به دیالوگ بین‌المللی بپیوندید.

سنگاپوری‌ها با ایده بهسازی آموزش از بیست سال پیش آشنا شده‌اند. آکادمی معلمی دارند که در آن، اگر معلمی پشت کامپیوترش در مدرسه یک کتاب یا منبع (مقاله علمی) یا مواد آموزشی یا کتاب کاری را بخواهد برایش تهیه و ارسال می‌کنند و اغلب ظرف ۴۸ ساعت روی میز معلم در مدرسه قرار می‌گیرد. این فرایند مدرسه را سازمانی یادگیرنده می‌کند و به طراحی مکانیسم بهسازی آموزش آن یاری می‌رساند. نیازهای معلمان با هم متفاوت است و بعضا در موضوعات درسی نیز یک منبع برای همه کافی نیست.

سر کلاس‌ها بروید و بچه‌های‌تان را در شرایط متفاوت ببینید. معلم فارسی بروید و ببیند که این زهرا، این فاطمه، این زینب، سر کلاس ریاضی چه می‌کند؟ معلم هنر که نتوانسته با بعضی از دانش‌آموزان ارتباط اثربخشی برقرار کند! بروید سر کلاس علوم و آن‌ها را در شرایط متفاوت یادگیری مشاهده کند.

وقتی محتوا به شکل متن در آمد، امکان خوانش‌های متعدد فراهم می‌شود، امکان تفسیر و تحلیل و واکاوی دقیق‌تر فراهم می‌آید و شاید مهم‌تر این‌که زمینه گفت‌وگوهای حرفه‌ای درباره سناریوهای فرهنگی آموزش را فراهم می‌آورد.

در درس پژوهی این‌که به مقصد رسیده‌ای بتواند دیگری را راهنمایی کند، متصور نیست؛ بلکه هم‌اندیشی و گفت‌وگو درباره تمهادهایی بنیان آن را می‌سازد.

یادگیری از یکدیگر و تعامل و تشریک مساعی در بهسازی آموزش و بهره‌گیری از تجربه‌های خودمان یکی از اثربخش‌ترین راه‌ها برای بهسازی آموزش است. البته یادگیری کار سختی است زیرا آدمی به دنبال تغییر دیگران است برای خوشبختی خودش. اغلب منتظر است تا دیگران

تغییر کنند از اعضای خانواده و مدرسه و ... گرفته تا جامعه و جهان، تا او خوشبخت شود!

اگر در کتاب اشاره کرده‌ام رسالتی ندارم بیشتر منظور این است که همه ما مسئولیت مشترک داریم. خود را واگن فرض کردن که قرار است لوکوموتیوی او را بکشد و به مقصد برود، پیش‌فرض اثربخشی نیست. همه ما توانایی‌های منحصر به فردی داریم. با بهره‌گیری از آن‌ها می‌توانیم بهتر بیاندیشیم و عمل کنیم.

گفت‌وشنود رمز رونمایی از این توانایی‌ها است. هر جامعه آموزشی و هر مدرسه‌ای لازم است پداگوژی خاص خودش

را تعریف کند و ویژگی‌های آن را احصا نماید، و مسئله‌های اختصاصی خود را بیابد و برای برون شد از آن‌ها راه‌حل مناسب خود را پیدا کند. نظر در راه طی شده و بازاندیشی در آن نیز یاری‌دهنده است.

نقطه شروع این جست‌وجو برای جمع حاضر شاید این باشد که بازنگری کنیم در تصویرهای ذهنی خودمان از یادگیری و آموزش، مثلاً این‌جا در خرد.

از خودتان بپرسید کلیدواژه یادگیری یا آموزش شما را به

یاد چه چیزهایی می‌اندازد؟ همین را در بین معلمین و مادران نیز ترویج کنید. مفاهیم‌های ابتدایی و اشتراک در لفظ و معنای‌های اولیه باب گفت‌وگو را می‌گشاید و شرایط بهتری برای هم‌دلی و تغییرهای کوچک ولی مستمر و معطوف به بهسازی را سازمان می‌دهد. توصیه می‌شود از بزرگ‌های اجتماعی بهره‌بیزیم و به تعامل اجتماعی معنادار و اثربخش روی آوریم ...

مکانیزم بهسازی آموزش به روش درس پژوهی صرفاً غلط‌گیری و ویرایش طرح درس هم نیست. این همه تمهید برای درک، فهم و دیدن بچه‌ها است. قابلیت هر یک از آن‌ها و تلاش برای فهمیدن آن‌ها کار آسانی نیست. در گفت‌وگوهای پس از تدریس ما تازه متوجه می‌شویم که هر معلمی از گفته‌های ما یک نوع برداشت یا تفسیر خاصی دارد. با این وجود چه‌گونه می‌توان انتظار داشت همه دانش‌آموزان از یک جمله‌ی ما به‌عنوان معلم یک تفسیر یا برداشت مشخص داشته باشند.

بچه‌ها نیاز دارند که دیده شوند. از آن‌ها می‌توان بسیار آموخت. بچه‌ها را باید طوری دیگر دید. نگاه بسیار دقیق به توانایی‌ها و قابلیت‌های دانش‌آموزان داشته باشیم. معلمی ضمن این‌که یک عمل حرفه‌ای است، مهم‌تر از آن نوعی مسئولیت اجتماعی را نیز با خود دارد. و آن عبارت است از شناسایی قابلیت‌های بچه‌ها!

در تعامل با دیگری است که ما به آگاهی‌های عمیق‌تری از خود دست می‌یابیم. البته این مسیر طولانی و دشوار است و این نوع آگاهی به آسانی به‌دست می‌آید.

اول لازم است حضور و وجود دیگری را به رسمیت بشناسیم. دوم توجه به حرمت به دیگری.

سوم شناخت دیگری است که مهم و البته دشوار است.

و چهارم فهم مکانیزم فهم دیگری است.

ما نیازمند احصای ویژگی‌های پداگوژی ایرانی خودمان هستیم. به علاوه نیازمند گفت‌وگو با خود و دیگری برای فهم راه‌های بهسازی این پداگوژی به شکل مستمر هستیم. بهسازی مستمر هم همیشه ناظر به پروژه‌های تازه نیست، بعضی اوقات ناظر به رفع موانع است. به عبارت دیگر کارهایی که نباید بکنیم!

به نظر می‌رسد بهتر است از مسائل مان رونمایی کنیم. بهتر است بار دیگر آن‌ها را احصا، شناسایی و تعریف کنیم و مهم‌تر این‌که راه‌حل‌های اختصاصی خودمان را خلق کنیم.

دیگران درس‌هایی دارند ولی کپی‌برداری مسئله ما را حل نمی‌کند.

ما از پداگوژی‌های مختلفی می‌آییم ولو این‌که در آداب و رسوم واحدی فکر کنیم یا سیر کنیم یا زندگی کنیم یا کار کنیم. بنابراین به رسمیت شناختن گوناگونی‌ها لازم است.